

(رساله مجدیبه)

رساله مجدیبه از آثار قلمی مهین وزیر دانشور (مرحوم میرزا علی خان امین الدوله) که شرح محامداو را زبان و خامه ما عاجز است و دانشمندان ایران مقام و مرتبه شامخ او را در عالم ادب و سخن بخوبی می شناسند این اوقات بدست ما افتاد. اعجاز قلم و قدرت بیان از سطور این رساله لایح و آشکار است و از دوره مد خمیف دریای سخن یادگار (کان ابن الرومی یصفه فی هذالبیت)

یولد اللؤلؤ المنشور منطقہ وینظم الدر بالاقلام فی الکتب

این رساله علاوه بر مزایای فصاحت و بلاغت سیاست خانمان کن رجال عصر ناصری را بخوبی شرح داده و آینه وار کردار و رفتار نابکارانرا در انظار مجسم میسازد. ما در طی سه چهار شماره ارمغان این رساله را نشر داده و از قارئین انتظار داریم که بدقت تمام خوانده و از همه چیز آن بهره مند گردند.

وحدید

بسم الله الرحمن الرحيم

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

تنزلات محسوسه و امراض مزمنه که از این ریاست بیحرکت
 آنآ قاناً عارض دولت ایران میشود بقاطبه اهالی ممالک محروسه وعده
 میدهد وقوع يك امر عظیمی را که احدی از آحاد خلق نتوانند از آایش
 آن مستثنا بمانند...

رسم عدل و انصاف همه جنا مستحسن و فواید آن که آسایش خلق
 خدا و آبادی مملکت و نیکنامی دولت است ظاهر و هویدا است

در ایران این رسم متروک شده و بجای آن آتش ها از ظلم و بدعت روشن است و شرار های آن بمرتبه بالا رفته که در همه جای دنیا پیداست و نزدیک است هنگامه بزرگی گرم شود یعنی در طبیعت محرومی مزاجان ایران مرضی تولید کند که علاج آن از قوه طبیعیهای ایرانی خارج باشد. آثار مرض از همین تشریح جزوی که در اعضای رئیسه دولت شده است استنباط خواهد شد

خستگی خاطر و مظلومیت پادشاه آن امیدها را از مردم سلب کرد که هر وقت شبهه رو میداد یا شدتی در بعضی اعمال بهم میرسید سرعت منتقله و قوه منتقمه و حسن رای پادشاه پناه میبردند. خشکی قنات او که بتازگی واقع شده آب را در دهنها خشکانیده. سلوک ظلم کنندگان که با پادشاه این باشد با سایر مردم چه قسم خواهند بود!

چند نفر صیاد وحشی خصال شاه شکار قلب پادشاه را طوری صید اراده خود کرده اند که دقیقه نمیگذارند خاطر او از سیاحت صحرا و کوه و کشتن حیوانات تسبیح گو فارغ شود منتظرند که شومی این عمل که قطعاً موجب قطع نسل و کوتاهی عمر و شوریدگی بخت است اثر خود را خوب ظاهر کند

اگر بالفرض دوخبر در خاکپای مبارک تصادف کند که یکی حاضر بودن اسباب شکار جرگه باشد و دیگری حاصل شدن يك امتیاز عمده دولتی باستصواب همین صیادان آن اعتنا که بخبر اولی هست بر دویمی نیست عیب کارهاییکه مغایر مصلحت جهانی و مخالف سلیقه جمهور است به پرده پوشی این اشخاص از نظر پادشاه برخواسته است و اتفاقات بدیهی الضرر با شتبا هکاری و آسان گوئی در لباسهای حسنه جلوه میکند. طبع ملوکانه را از مرکز سلطنت و محل حل و عقد امور دولت بمرتبه متنفر کرده اند که نهضت موکب همایون در نهایت شوق و چابکی است و معاودت با کمال سستی و اکراه.

گویا این صیادان را با دزدان مالیات ایران که طالب بازار آشفته اند یک عهد و علاقه باطنی است که هر وقت استراحت پادشاه را در مرکز سلطنت طولانی دیدند با هوگردانی استادانه پادشاه را خواهی نخواهی بدوشان تپه (عمارت و باغ سلطنتی در نیم فرسخی و جانب شرق شهر طهران واقع است جای تفرج و شکارگاه بسیار خوبی است) حرکت میدهند تا امور سلطنت و ملکداری انقدر در خواب خرگوشی بماند که شیرازه آن از هم بگسلد. چیزیکه بنظم قدیم خود باقی است امر علیق و مهمات چند رأس دواب است که پادشاه را با طرف و اکناف مملکت حرکت میدهد و اگر لازمه اسباب حرکت نبود ریاست کلیه بیک لفظ نیمه تمام مهمل که از برای تعطیل امور طلسمی از آن بالاتر نیست باین کارها هم انگشت میرسانید که بی نظمی کند. این وادادن پادشاه و سکوت او چون از حد خود گذشته است مردم را بوجست انداخته که خدا نکرده وجود مبارك مسحور و گرفتار جادو شده و طایفه از ارباب حقوق نعمت بقرائت ادعیه باطل السحر مداومت دارند. از مؤیدات وحشت ایشان یکی این است که ریاست کلیه خود را بصورت جادوئی نشان میدهد مثل این که علی الففله بابشره آرد آلود از آسیا بیرون آید برای مضحکه و خندانیدن مردم. الحق پادشاه صورت سلطنت را بیک صفحه ناصافی تجلی داده که عکس برای هیچ صورتی نیست و ابر جهانبانی با لطافت طبع بشوره زاری مترشح است که جز خس و خار چیزی از آن نمیروید

جلوس رئیس کل با شبکلاه و پوستین بر روی صندلی از دور فریاد میکند که ای مردم از من چه میخواهید هیچ امری از من متمثل نیست جز اخذ بی زحمت و کبری معنی و استغنائی جعلی و استعفای دروغی.. یولی از والد مرحوم پیش مردم بعنوان قرض الحسنه است جمع آوری میکنم و زحمت را میبرم و در این اثنا چشم براه و گوش با آواز است که خبر ناخوشی یکی از محترمین دولت که بلا عوض است نه بلا وارث

خاطر وحدت طلب خود را آسوده نماید و از مواجب و مرسوم آمرحوم که ممت او هنوز معلوم نیست مبلغی مداخل کند. در اطراف صندلی او یکدسته از متملقین چرب زبان و رندان عالم سوز که بمصلحت بینی معروفند (از قبیل میرزا محمود پسر میرزا شفیع آشتیانی ملقب به صاحب دیوان با طلاق لسان و ذلاقت بیان و حاجی سعدالدوله و امثال او) قنبرك کرده استاده اند و فواید فقه طهماسب میرزا و فتح فرهاد میرزا و فسق فیروز میرزا را که علمهای کاپویانی دولتند بحسن کفایت ا کفی- الکفات راجع مینمایند. دسته هم از منشیان دست آموز خودش جمع و قلمی تیز کرده اند که بدست دزد خرابی آذربایجان و تمامی کردستان و بی نظمی همه قشون ایران منصب و علاوه مواجب و نشان و خلعت بنویسند و رسومی بگیرند و در هر قضیه خواه نفع دولت یا ضرر دولت ایشان بمداخل خود رسیده باشند

پادشاه با همه صبر و برد باری متغیر میشود متحیر میمانند که اگر وقتی کسی مصدر خدمتی شود تکلیف چیست و بکدام عطیه دولتی باید او را امتیاز داد و با این همه تغیر و تحیر مجبور میشود بمتابعت رأی رئیس کل و اتباع او!

میل خاطر پادشاه آنچه شنیده ایم مصروف است بتربیت مردم و ترك رذائل و ترویج رسوم آدمیت و انسانیت. و از آنچه اسباب بطلالت و ضایع شدن وقت است و نتیجه عقلی ندارد اعراض دارند. مثل اینکه سلام عام را که بقول عوام شکوه سلطنت است به تقلیل قایلند و آن ایستاد نهایی طولانی را که مورث بهت و بطلالت آشکار بود موقوف داشتند. این شخص با سابقه درویشی و خاکساری و قلندری و ترك و تجرید همین سلام و قیام بی قعود را بیک امتدادی از امتداد سلام پادشاه بیشتر در حضور خود علی الاستمرار منعقد میخواید. ظهور اینحالات را بهیچ چیز حمل نباید کرد مگر بمخالفت سلیقه و میل پادشاه چنانکه در ترك عنوانات نیز همین

مخالفت از او ظهور یافت. در تقدیم او امر ملوکانه آنچه مانع دخل او نیست تسلیم صرف و سکوت محض است. چه (فرمان یزدان چه فرمان شاه) و هر چه مانع دخل او است اگر همه در سر دیناری باشد بامتناعات ظاهر و خفی و سکوتی گویاتر از نطق آنقدر ایستادگی میکند تا حکم همایون را باطل و عاطل کند. همین نحو سلوک او مردم ایران را از آداب قدیمه منصرف کرده و او امر سلطانی را افسانه میدانند.

فقه مؤید الدوله اقتضا میکند گاهی از بدی عاقبت کارها ریاست کلیه را بوجود نواب ولیعهد دل خوشی بدهد و اتصالات ذات الیین او را با حضرت ولیعهد بر پیمانهای پنهانی محکم کند. این طول اهل کلاه از خصایص صفات مردم کوتاه بین حق ناشناس است ریاست کلیه را در وجود مؤید الدوله چنان فانی کرده که اگر آذربایجان پشت و رو شود و اهالی آذربایجان بستگی خودشان را بروس و عثمانی بیش از این ظاهر کنند مؤید الدوله را از آذربایجان بر ندارند. با این نکبتها که از برکت نیت این مرد بممالک محروسه ایران رو آورده خود رانی و نخوت او نمیکندارد روی او بقبله بر گردد و قلب آقا هنوز از قبر بابا بحضرت عبدالعظیم علیه السلام مایل نشده و آن احترام که از میرزا حسن عاقل وسید درجه می-شود هزار یک آن در حق رؤسای ملت مرعی نیست دولتهای بزرگ دنیا با قوه مالیه و حریبه کذا استظهارشان بملت است که اگر وقتی درین دو قوه ضعفی پیدا شود بقوه ملی خصم را جواب بگویند و بهمین سبب دقیقه از دقائق احترام را نسبت بملت نا مرعی نمیکذارند

بی احترامی که از ریاست کلیه ایران نسبت بملت میشود باید بیک مصلحت مخصوص حمل کر دطبقات مردم ایران در این ایام فترت که از ریاست کلیه بوی فقر و درویشی میآید در ورطه خیال افتاده هر طبقه تابع یک اعتقادی شده اند

شخص ریاست کلیه که خود را از اولاد روی زمین و ابدال ملک

یقین میداند بر یکجا مقیم و میخ دوز شده استکبار و نخوت را بجائی رسانده که اگر پادشاه او را برای امری فوتی احضار کند آشکارا جواب میگوید و بهیچوجه اعتنا ندارد و این شاهکاری است که از استغنیای جعلی او تولید شده.

افطاب و اوتاد از شاگرد و استاد؛ دراویل حال که جنات آقا . جلوه لابشرط داشت از خلوات مجلس ایشان یا نمیکشیدند و حرفی از تزکیه نفس و تصفیه قلب و تهذیب خلق بمیان بود همین که شان آقا بالا رفت و هستی او بشرط لاشد و تجلیات اربعه . آثاری و افعالی و صفاتی و ذاتی جناب آقا ظهور کامل بهمرسانید همراهان از همراهی باز ماندند که معراج آقا استدراج ایشان بود .

جز سید درجه که خلعت کرامت پوشیده و بموهبت قرب دائمی واصل و متواصل است باقی باسرار آتشی و خاموشی و ظهورات عوالم هفت گانه همچنان آهن طبیعتشان سرد است و سیرشان از سدره بیشتر نیست زهره ندارند که بکقدم پیشتر بروند شعاع مهرتابان سرتاسر جهان فرو گرفت کرم شب تاب شهود نیاورد گراوهست حقا که من نیستم

کفایة دین و هداة حق و یقین نایبان امام و علمای اعلام که قیام ایشان بر طریقت انبیاست و قوام آنها بیاسداری ملت غراء درادای تکالیف الهی و اضاائه سراج و ارائه منهاج قاصرند و باقتضای مصلحت وقت رای امروزه خود تکلیفی تازه ایجاد کرده اند و همچو میدانند که اگر در رفع ظلم و بدعت جدیده که ضرر آن بملت و دولت ایران می رسد و خلق را ناچار میکند که برای اموال و اولاد خود سفارتهارا بوصایت انتخاب کنند صرف خبری بگویند قادر ذوالجلال از اعانت ایشان عاجز است . معاذیریکه در صور علمیه ایشان بنظر میآید هیچیک در نظر اهل تحقیق پسندیده نیست مگر بگوئیم هنوز موجبات رغن و حسد و آتش سوزنده این دو خصلت در میان این دو طایفه مشتعل و فروزنده است

و در معنی المؤمنون اخوة رخوتی بهم رسیده که برادران دینی تا باین درجه با یکدیگر در مقام نفاق و نخوتند. اگر يك شریعت دوست ملت پرست در اطفاء نائرة نفاق و تمهید موجبات دفاق دامنی بکمر بزند و اسباب اصلاح مابین شود مریدان را حفظ نظام معیشت و مصلحت شخصی و دواعی عصبیت و نفسانیت و امیدارد حکم تکفیر این یکنفر مصلحرا از هر دو محضراً صادر میکنند و آن بیچاره تا قیامت مردود فریقین است. این رغم و حسد بالفعل در طبیعت رؤسای دولت و ملت بمرتبه راسخ شده که ضرر آن بهمه نفوس و جمیع معاملات میرسد. احکام ملتی و دولتی از اعتبار افتاده و يك حکم در دست کسی نیست که ناسخ آن در دست مدعی نباشد

این بحث بر تلاته غساله میرود

در نسخه اطباء نیز ناسخ و منسوخ بهم رسیده. اگر طبیعی ببینند مریضی بمداوای یکی از همگنان او مقرون بصحت است باستعمال دواهای ضد نسخه میدهد و بهلاکت بیمار مایل تر است تا به تمکین طبیب دیگر و تصدیق او. با این نفاق که در رؤسای ملت هم رسیده و نفسانیت مریدین. کسی میتواند باور کرد که قلب آقا از قبر بابا منصور شود از کجا که ایندفعه قبر بی بی را زیارتگاه خود قرار ندهد همین نفاق و نفسانیت سبب تفریق علما شده و ایشان را در سه درجه استقرار داده.

رتبه اول: را مقتضیات علم و حلم و وقار یا حفظ ضیاع و عقار از همه کار باز داشته زبانشان در کام است و ذوالفقار علی در نیام

شیر شریعت است و بنس حمله نمیکند بکس

اگر مظلومی بمطاعت و مرجعیت ایشان ملتجی شود چاره فری

بنخواهد چون ثمرات وجود خود را در غایت خفا می بینند لاجرم متظلم را بظهور حضرت قائم علیه السلام تسلیت میدهند.

فواید رتبه اولی بالفعل مکایدی است که از آن سید چهارانی

و ملا زین العابدین جهرمی در معاملات شرعیه مردم بکار میرود

و کم من ید قباتها عن ضروره و کان منائی قطعها لو امکان

رتبه ثانیه : دواعی احتیاط چندی مانع از سست کردن عنان

عوام بود و وحشت داشتند که مبادا قتنه حادث شود که از دفع آن عاجز باشند

ولی حالا که شاید ظلم و بدعت اسباب شکایت و نفرت همه خلق شده از

ترغیب عوام مضایقت ندارند.

رتبه ثالثه : که قوس صعود را بقوت جسمانی طی کرده اند

نه بروحانیت علم

و عند الشیخ کتب من ابیه مجلده و لکن ما قراها *

هر یک منبر و محرابی تصاحب کرده و بی اجازه و اذن علماء اعلام

بمرافعه شرعیه اقدام دارند. محرد و کاتب در رکابشان میدود

بذا حکمت و ذلك الكتاب

مینویسند و حاضرند که هر چه باراده مریدین بگذرد بمقام فعلیت

برسانند. از هر جا صدائی بلند شود مثل سیلی که از سحاب بر خیزد با

خیل اصحاب میریزند و نعره و ادیناه و واملتاه بلند میکنند

احکامیکه از درجه ثالثه صادر میشود از احکام درجه اول و ثانی

نافذ تر است زیرا که برای اجرای حکم خود تا همه جا همراهند. اوباش

بلد و رجاله شهر دور این طبل و علم و تراب و کلم سینه زن و دسته گذارند

و امیدواری که مردم اوباش و هنگامه جو ازیندرجه علماء دارند از

درجه اولی و ثانیه ندارند.

مذهب شیخیه که از مستحدثات تشیع است این اوقات يك علت مزمنی شده و بجسد دولت ایران حلول کرده قوای ملت را مثل مزاج دولت علیل کرده پیشوایان ملت و پیشکاران دولت را مشغولیت خاطر از علاج این ملت نیز قاصر کرده.

عنقریب وایعهد دولت ایران را تشویقات اندرونی و بیرونی منسوبان امی که امت معتبری شده اند يك شیخی مقتدری خواهد کرد و او را عبیت این مذهب بعملی و امیدارد که از حوصله دولت و ملت خارج باشد و از برای دولت يك ولیمهدی تعیین کند که مردود ملت باشد.

عادات حاضره ایران طبایع و قلوب اهالی ملل و دول خارجه را از ملت اسلام متنفر کرده و اعتقاد آنها این شده که ظلم و تعدی و زجر و شکنجه و اعدام نفوس و در ازای تقصیر یک نفر جمعی را تاراج کردن و مردم را بلاسبب از اعتبار و رتبه انداختن و رسوای خاص و عام کردن و همه حقوق دولتی را باغراض نفسانی و رشوه و تعارف ضایع و مهممل گذاشتن از اصول ملت اسلام است و این دولت و ملت را دولت و ملتی شناخته اند و حشی و خونخوار.

فقراء و ضعفاء ایران که باز حکومت بیشتر بر آنها وارد است از ولایات فریاد میکنند و بزبان عجز از ریاست کلیه میپرسند که تعدیات حکام که آخر سال بتفاوت عمل موسوم میشود بحکم کیست؟ با این عدل و احتساب شاهنشاه که همه جا فرامین و سرخط میفرستند نخطی حکام از چه بابت است ولی ریاست کلیه جواب نمیگوید.

فقراء و ضعفاء خود جواب میگویند. سکوت ریاست کلیه موجب رضا است و همه ظلم و بدعت و خرابیها بمیل و اجازه او است و ما دیده ایم که در آخر سال حکام و مباشرین همین تعدیات را در کمال حرات

باسم مأخوذ و تفاوت عمل خود رئیس کل قلمداد میکنند و او عوض اینکه تهدید کند که چرا از فرمان پادشاه تخلف کرده اید و عدل شاهنشاه را بظلم مبدل نموده اید بآنها نوازش میکنند و حکومت معتبر به آنها می سپارد .

همان تفاوت عمل اسباب مداخل بی زحمتی است برای رئیس کل که دو سه مقابل آن میگیرد و بصیغه موجب و استصوابی بمردم تقسیم میکند بعد از آنکه بجزو مأخوذ رسیدگی میشود بیشتر آنها ترجمان است که فلان حاکم بیرحم بهانه جو بتهمت یا بازای ردیلتی از عامل و مباشر جزو ترجمان گرفته جزو مأخوذ بقلم رفته و حالا باسم تفاوت عمل جمع بر مالیات ولایات افزون میشود. سالهای سال فقراء و ضعفاء که از ادای اصل مالیات عاجزند باید جریمه مجرمی را بدهند که نمیدانند کیست. لابد این بار را میکشند و دعا بدوام دولت میکنند. ازین تفاوت عمل و محل غایب و متوفی تجارت تازه پیدا شده که شبیه است ببازار هراج . فرقی که هست این است از بازار هراج و معامله آن هیچکس ممنوع نیست و از این بازار تربیت یافتگان و پروردگان دولت ممنوعند. خاصه آنها که پادشاه به نظم معاش ایشان مایل تر است. حقوق خدمت و حدود نوکری و لیاقت و استحقاق را گرمی این بازار بیهوده و لغو کرده و بمتولین مجهول الحال حق داده که بهر درجه از مناصب و بهر مبلغ از مقررات مایل هستند نایل شوند

* عشق بچربید بر فنون فضایل *

اشخاص چند در ملاء عام ایستاده اند و قیمت منصب و قدر مقرریرا بهممان روش که در بازار هراج رسم و معمول است اسم میبرند. آنچه باید تحویل بشود در لوحی تحریر میشود حاکم رد و قبول و منع و عطاء مبلغ ثمن است

اگر اعتبار ثمن اقتضا کند نصف مالیات یکولایتی باسامی مختلفه در حق يك نفر برقرار شود. یا مناصب متعدده و متضاده بشخص واحد

تفویض باید راه تامل و مضایقت مسدود است و نمیتوان باز کرد
 اگر آقا کریم شیرۀ تا حال رئیس نظام نشده و مقررات و فیات
 اعیان را نبرده یا از شیرینی عقل اوست یا از بی شانی شغل و عمل و الامتصدیان
 بازار هراج برای پذیرائی حاضرند. مستحدثات این بازار عوام را بر
 خواص رحمان داده حق کلام را ساقط نموده سلام پادشاه را از سبزی
 شال و کلاه (مشرف دواب) و مشرفین دیگر نمونه سبزی کار و سبزی دولاب
 کنند. عدد مستوفیان از حساب گذشته و بدرجۀ رسیده که جز سید درجه
 کسی بشماره آن احاطه نخواهد داشت.

بل در يك صورت ریاست کلیه میتواند تفاوت عمل را دخل
 خزانه فرض کند و پایه وزارت مالیه را بحسن کفایت خود بالا ببرد
 که برعیت و ارباب صنعت و حرفت علما و عملا تقویتی کرده باشد و
 تدابیر حسنه او در امور زراعت و فلاح و افتتاح معادن و اختراع
 صنایع راه مداخلی بارباب فلاح و حرف القا کرده باشد. و الا این
 بی مبالائی ها را که متضمن آواره شدن ودایع پروردگار است محتسب
 حقیقی نخواهد گذاشت ثمر خیری بر آن مترتب شود

﴿ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم﴾

سپیدان صحرا نورد شاه شکار باقتضای علاقه و عهد باطنی که
 بادزدان مالیات دارند کوه و هامون را بقرق همایون مقرر داشتند و
 آبادی ها در قرق جناب آقا است !!

قرقچیان آبادی جمیعا در لباس اهل قلمند و گاهی بسلام پادشاهی
 حاضر میشوند و در ضبط و ربط ارتفاعات ممالک محروسه همی مصروف
 میدارند که چیزی از قلم نیفتد

﴿لا یغادر صغیره ولا کبیره الا وقد احصیها﴾

حاصل زحمات جسمانی رعیت که مالیات دیوانی است در آخر سال

بهر وسیله بدست همین قرقچیان نیاز حضور جناب آقا است برای هر يك از این قرقچیان بر حسب مشیت جناب آقا معیشتی معین شده و در عوالم نطفه و علقه و مضغه بدرجه از درجات استیفا بر قرارند

﴿ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض﴾

معمولترین آنها میرزا ولی نوری است که نطفه او به غلط بسته شده و از غلط کاری خسته نشده. مستوفیان مسن که قدیم رتبت اولیت و اولویت داشتند بالفعل در اولین درجه بیرجوعی واقع شده اند و بی اطلاعی ایشان از مالیات ولایات بحدی است که اگر بر دهات اربابی ایشان جمع خاصه کی بسته شود از کشف آن عاجزند و از وقوع تهمت ایمن نیستند. اگر از حالت قرق شمه بنخا کپای مبارک عرض شود ریش حاجی میرزا شفیع شیرازی در گیر است و از چشم حاجی میرزا نصرالله گرگانی دیده میشود که این قرنی گری از آنست و این قدرت اندازی از این و الادر قرق سخت که ما داریم پادشاه چه میدانست قسط دیوانی و مواجب چا کران در باری را چه جور خرج تراشی بی پا میکند

این قرقچیان درین جزر و مد مخفیا از وزیر مالیه مبدومی بینند (حمله شان از باد و نا پیداست باد) هر چه املاک آباد و ملک مردم با بضاعت بود و مداخل آن بمالیات دیوانی مساعدت میکرد بر سه و تعارف بلا جمع و موقوف الحواله نموده و مالیات آنها را بر املاک اشخاصی تحمیل کرده که از تقدیم پیشکش و تعارف عاجزند و کار بجائی میکشد که حاکم از عهده وصول آن بر نیابد و جزو بقایای لاوصول و تخفیفات بخرج بیاید مرسومات دیوانی که در حق وجوه اعیان و فقرای هر بلد مقرر است در آن کتابچه های کذا که سه ماه سه ماه عرض میشود هر يك تا آخر سال به چندین قسم و چندین اسم تغییر میکند و آخر همان مبلغ بتوسط همزادان قرقچیان که در هر بلد متکون شده اند از نقد وجوه

بوزارت مالیه غایب میشود و سر مواجب خوار و مقرری بگیر بیکلامی ماند
 اهل ایران از ظهور این بدسلوکی که وطن ایشان محل زجر و سیاست ایشان
 شده ناچار باطراف و اکناف عالم متفرق میشوند و بقیة السیف چون تغذی ایشان
 بعلف صحرا و نباتات است از خلاق عالم استغاثه میکنند که بهیئت وحوش و
 بهایم متشکل شوند و از این قرق بقرق دیگر بگیریزند شاید در رجوع به
 عالم حیوانی کریمه

* و اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف *

ایشان را دستگیری کنند. حکومت ایران نه بقانون اسلام شبیه
 است و نه بقاعده ملل و دول دیگر باید بگوئیم حکومتی است مرکب
 از عادات فرس و ترک و تاتار و مغول و عرب و افغان و روم و ترکمان همه مخلوط
 و درهم و یک عالمی است علیحده با هر جوج و مرج زیاد که در هر چند قرنی یکی
 از ملوک طوایف مذکوره بایران غلبه کرده و از هر طایفه عادت مکرر و
 و مذمومه در ایران باقی مانده و در این عهد همه آن عادات کاملاً اجرامی شود
 اگر اجرا کنندگان این عادات بگویند حالت حالیه ما اجرای این
 عادات را اقتضا میکند جواب گوئیم چرا حالت حالیه شما اجرای قانون شریعت
 را اقتضا نمیکند که بهترین قانون ها است و در همه عصری میتوان معمول داشت
 شتر مرغهای ایرانی که از بطارز بورغ و سایر بلاد خارجه برگشته اند
 و دولت ایران مبلقها در راه تربیت ایشان متضرر شده از علم دیپلومات
 و سایر علومیکه بتعلیم آن مامور بودند؛ معلومات ایشان بدو چیز منحصر
 شده. استخفاف ملت و تخطئه دولت. در بدو ورود پای ایشان بروی پا
 بند نمیشود که از اروپا آمده اند و از موجبات اخذ و طمع و بخل و حسد
 بمرتبه تنزیه و تقدیر دارند که همه مردم حتی پادشاه با آن جوودت طبع
 و فراست کذا بشبهه میافتد که آب و هوای بلاد خارجه عجب چیزها از
 آب بیرون آورده گویا توقف آنجا بالذات مربی است و قلب ماهیت میکند
 نا تمام

این کلیشه با اداره جریده شریفه کهن سال ستاره ایران اختصاص دارد
(۱) فاتح ورشو ژنرال مهین هندنبرگ



(۲) مارشال عظمت پرورد سردار بزورگ

(۳) داود عزم قوی مایه جهانیان سترگ

(۴) کنز نگاهش برمد خصم چو روباه از گزگ

(۵) یا شغال آسا از پنجه نیروی پلنگ «وحید»